

(مقاله پژوهشی)

خشونت علیه زنان: حاکمیت ایدئولوژی مردسالار و هژمونی سلطه مذکر (مطالعه موردی: زنان شهر بوشهر)

سیروس احمدی*^۱، خیری حمیدپور^۲، حمید صداقت^۳، فاطمه کرمی^۴

چکیده

خشونت علیه زنان، هر نوع رفتار خشن وابسته به جنسیت است که موجب آسیب جسمی، جنسی، روانی و رنج زنان می‌شود. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار و سلب مطلق اختیار و آزادی به صورت آشکار و یا پنهان انجام شود. در این راستا پژوهش حاضر به دنبال بررسی خشونت علیه زنان در میان زنان بوشهر با استفاده از روش کیفی و با رویکرد روش نظریه زمینه‌ای است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر ۱۲ نفر از زنان بوشهر بوده‌اند که به صورت نیمه‌ساختاریافته با آنها مصاحبه و سپس داده‌های حاصل از آن با استفاده از کدگذاری سه‌مرحله‌ای باز، محوری و گزینشی تحلیل شده است. یافته‌ها نشان از وجود پنج مقوله محوری «فرهنگ مردسالار و نابرابری جنسیتی نهادینه شده»، «کیفیت تعاملات زوجین»، «مشروعیت‌بخشی نظام فرهنگی به خشونت»، «استراتژی زنان در مقابله با خشونت» و «بازتولید نگرش‌های مردسالاری نسبت به زنان» است. مقوله هسته پژوهش نیز «حاکمیت ایدئولوژی مردسالار و هژمونی سلطه مذکر» است. خشونتی که از سوی مردان علیه زنان اعمال می‌شود، در هر وضعیتی متأثر از جایگاه قدرتمند مردان در روابط بین فردی و اجتماعی است. مردسالاری به‌عنوان یک عامل قوی در خشونت علیه زنان تأثیر دارد و خشونت متأثر از نظام مردسالار است.

کلیدواژه‌ها

زنان، خشونت خانگی، نظریه زمینه‌ای، نظام مردسالاری، بوشهر

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه یاسوج، (نویسنده مسئول).
 ۲. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج
 ۳. دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج
 ۴. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج
- تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

sahmadi@yu.ac.ir

khireyhamidpor@gmail.com

hamidsedaghat40@yahoo.com

f.karami1014@gmail.com

مقدمه

خانواده نخستین و پایدارترین نهاد اجتماعی است که هویت انسانی و جامعه‌پذیری فرد در آن شکل می‌گیرد و پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، انتقال الگوهای «روابط و تعامل» به سایر نهادهای اجتماعی را سبب شده است. بدون شک، هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی از تأثیر خانواده جدا نیستند. نهاد خانواده هنگامی کارکرد خود را به‌درستی انجام می‌دهد که دچار نابسامانی و آشفتگی نباشد. خشونت، سلامت و امنیت خانواده را تهدید می‌کند. خشونت خانگی یا خشونت علیه زنان در خانواده، شایع‌ترین شکل خشونت علیه آنهاست که در آن، یکی از اعضای خانواده (معمولاً مرد) نسبت به یکی دیگر از اعضای خانواده (معمولاً زن) رفتار خشونت‌آمیز دارد. خشونت مبتنی بر جنسیت (GBV) به اعمال زیان‌باری گفته می‌شود که متوجه شخص یا گروهی از افراد، براساس جنسیت آنها، شود (دانش و همکاران ۱۳۹۶: ۴۸). این امر ریشه در نابرابری جنسیتی، سوءاستفاده از قدرت و معیارهای اجتماعی آسیب‌رسان دارد. اصطلاح آن در درجه اول برای تأکید بر این واقعیت است که نابرابری ساختاری و مبتنی بر جنسیت در قدرت، زنان و دختران را در معرض خطر انواع خشونت قرار می‌دهد. خشونت علیه زنان مرز نمی‌شناسد، محدود به جوامع عقب‌مانده نیست. در همه‌جای دنیا زنان کم‌وبیش مورد انواع خشونت واقع می‌شوند. خشونت علیه زنان جا و مکان خاصی ندارد. در خانه یا خیابان یا محل کار زنان با انواع خشونت روبه‌رو هستند. در خانه ازسوی پدر، همسر و برادر خود مورد کتک و فحاشی قرار می‌گیرند. عامل اصلی خشونت علیه زنان را می‌توان در تبعیضی یافت که مانع از برابری زن یا مرد در همه سطوح زندگی می‌شود. خشونت هم در تبعیض ریشه دارد و هم به آن دامن می‌زند.

خشونت خانگی اکنون به‌عنوان یک مسئله بهداشت جهانی در نظر گرفته شده است (کائو ۲۰۲۰) که به‌عنوان یک تهدید یا یک عمل خشونت‌آمیز جسمی، روانی و یا احساسی تعریف می‌شود؛ یعنی هر نوع خشونت علیه دیگران به‌قصد آسیب‌رساندن یا نشان‌دادن قدرت و اعمال کنترل بر آنها (فلوری و همکاران ۲۰۱۰). برخی از محققان اخیر (چانگ و همکاران ۲۰۱۷) اظهار داشته‌اند که خشونت خانگی شامل آزار جسمی، روحی یا اقتصادی، کنترل، تهدید یا حملات غیر قانونی دیگر است و این اعمال خشونت‌آمیز به اعضای خانواده، یعنی همسر صمیمی، کودکان، جوانان و افراد مسن تحمیل می‌شود. سازمان ملل در قطعنامه‌ای مربوط به حذف خشونت علیه زنان در اجلاس عمومی سال ۱۹۹۳، خشونت علیه زنان را این‌گونه تعریف کرده است: «هر رفتار خشن وابسته به جنسیت که موجب آسیب جسمی، جنسی، روانی و رنج زنان شود. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار و سلب مطلق اختیار و آزادی به‌صورت آشکار و یا پنهان انجام شود» (سازمان جهانی بهداشت ۱۳۸۰). گزارش‌های مختلفی از خشونت علیه زنان و همسرآزاری در کشورهای پیشرفته صنعتی از جمله کانادا، ژاپن، نیوزیلند، سوئیس، انگلستان و آمریکا وجود دارد، به‌عنوان مثال ۲۸ درصد زنان شرکت‌کننده در یک مطالعه از کشور آمریکا به یکی از رفتارهای خشونت‌آمیز از طرف شریک زندگی‌شان اشاره کرده‌اند (سازمان بهداشت جهانی ۱۹۹۹). به‌گفته سازمان بهداشت جهانی (WHO)، یک‌چهارم زنان ازسوی همسرانشان مورد آزار و اذیت

قرار گرفته‌اند. مطالعات گسترده نشان می‌دهد از هر چهار دختر نوجوان، یک نفر بدترین سطح خشونت خانگی را در گروه سنی زنان ۳۰ ساله تجربه کرده است. سازمان بهداشت جهانی تخمین می‌زند که حدود یک‌سوم زنان ۱۵ ساله یا بالاتر، بین ۷۳۶ میلیون تا ۸۵۲ میلیون نفر، در زندگی خود نوعی خشونت جنسی یا جسمی را تجربه خواهند کرد. جمهوری دموکراتیک کنگو با ۴۷ درصد بیشترین میزان را در میان این گروه سنی در جنوب صحرای آفریقا داشته و پس از آن گینه استوایی ۴۶ درصد، اوگاندا ۴۵ درصد و لیبیا ۴۳ درصد قرار دارند. کمترین میزان خشونت در جنوب و شرق اروپا و آسیای مرکزی و شرقی مشاهده شده است. در انگلیس، ۲۴ درصد از افراد ۱۵ تا ۴۹ سال از سوی شریک زندگی خود مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند (همان ۲۰۲۱). اگرچه در آمارهای رسمی به میزان خشونت علیه زنان در ایران به‌وضوح اشاره نشده است، اما پژوهش‌ها نشان‌دهنده گستردگی دامنه خشونت هستند. براساس مطالعات مقدماتی درخصوص میزان وقوع خشونت خانگی در ایران، نرخ همسرآزاری و بدرفتاری نسبت به زنان در طیفی از ۳۰ تا ۸۰ درصد برآورد شده است (شمس اسفندآبادی و دیگران ۱۳۹۳). خشونت خانگی فقط علیه زنان نیست (کوتینیو و همکاران ۲۰۱۵؛ د وال و همکاران ۲۰۱۷؛ سمپین و منگیستی ۲۰۱۵)، مردان نیز مورد آزار و شکنجه همسرانشان قرار می‌گیرند (کاتانو و همکاران ۲۰۰۸؛ رینگل و همکاران ۲۰۱۳). مطالعه اخیر (د وال و همکاران ۲۰۱۷) نشان داد که مردان معمولاً در ملاءعام آزار می‌بینند، درحالی‌که زنان اغلب در خانه مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. همچنین د وال و همکاران در تحقیقات خود دریافتند که معمولاً افراد غریبه مردان را آزار و اذیت کرده‌اند، اما زنان از سوی شریک زندگی قبلی خود آزار داده می‌شوند. مطالعه موردی که در استان بوشهر انجام شده نشان داد که تمام زنان بررسی شده هر سه نوع سوء رفتار عاطفی، جسمی و رفتارهای کنترل‌کننده را متحمل شده‌اند که در مجموع ۵۰/۶ درصد از انواع سوء رفتارهای انجام‌شده در سطح شدید و خیلی شدید بوده‌اند. ترس از دست‌دادن فرزند (۲۳ درصد)، ترس از آبرو (۱۹ درصد) و عدم آگاهی (۱۷ درصد) شایع‌ترین دلایل عدم افشاگری خشونت از سوی زنان بوده است (احمدی و همکاران ۱۳۸۵). همچنین یافته‌های طرح ملی نشان می‌دهد که ۶۶ درصد زنان ایرانی از ابتدای زندگی مشترکشان حداقل یک‌بار مورد خشونت قرار گرفته‌اند. در این طرح میزان خشونت خانگی از دیدگاه زنان در مقیاس شاخص کلی خشونت (۴۵ مورد شامل خشونت‌های رایج و کم‌رواج) از اول زندگی مشترک افراد درگیر با خشونت بررسی شده که استان بوشهر، درخصوص خشونت حقوقی و مربوط به طلاق (امتناع از طلاق علی‌رغم اصرار زن به متارکه، ازدواج مجدد بدون اجازه زن، جلوگیری از دیدن فرزندان در زمان متارکه و ...) رتبه دوم را داشته است.^۱

امروزه، این اندیشه که خشونت خانگی امری خصوصی، موضوعی خانوادگی، انتخابی فردی یا واقعیتی اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود، مورد چالش قرار گرفته است. خشونت‌های خانگی علیه زنان از مسائل و مشکلاتی است که زندگی بسیاری از زنان را در طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی به‌نوعی

متأثر می‌کند. خشونت خانگی علیه زنان کیفیت زندگی زنان را به شدت تهدید می‌کند. ازدست‌دادن احساس خودارزشمندی و اعتماد به نفس و اطمینان نداشتن از نحوه برخورد با دیگران را می‌توان از پیامدهای خشونت علیه زنان برشمرد.

استان بوشهر با مساحتی حدود بیست و هفت هزار و شش صد و پنجاه و سه کیلومتر مربع در جنوب غربی ایران واقع شده است. بوشهر از نظر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، بافتی تقریباً سنتی دارد و با وجود تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انجام شده در دهه‌های اخیر در کل کشور و شهر بوشهر، به نظر می‌رسد هنوز نهادهای سنتی، تسلط و حاکمیت بیشتری در این شهر و توابع آن دارند و خانواده واحد اقتصادی مهم و دربرگیرنده رفتارهای اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی است. در چنین شرایطی عواملی همچون پدرسالاری؛ توجه نداشتن به مقام و منزلت زن؛ اعتقاد به نان‌آور بودن مردان و درصد پایین مشارکت‌های اقتصادی و اجتماعی زنان، زمینه‌های توانمندی زنان را تقویت می‌کند و احتمال دارد صمیمیت واقعی بین زوجین را کاهش دهد و با افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز نسبت به اعضای خانواده، به‌ویژه زنان، همراه باشد.

با توجه به این موارد، به‌نظر می‌رسد پدیده خشونت علیه زنان به‌عنوان یک مسئله اجتماعی قابلیت یک پژوهش علمی میدانی را دارد. در این راستا، پژوهش حاضر به دنبال بررسی خشونت خانگی علیه زنان در میان زنان بوشهر با بهره‌گیری از روش کیفی نظریه زمینه‌ای است. مسئله اصلی پژوهش این است که زنان خشونت‌دیده، پدیده خشونت علیه خود را چگونه درک، تفسیر و معنا می‌کنند؟ چگونه بسترها و شرایط بروز خشونت را توصیف می‌کنند؟ خشونت‌های اعمال شده بر آنها چگونه است؟ چه راهبردهایی در برابر آن اتخاذ می‌کنند و پیامدهای این پدیده برای آنها چه‌هاست؟

پیشینه پژوهش

شایان و همکاران (۱۳۹۴) پژوهشی با هدف بررسی عوامل مؤثر بر همسرآزاری در زنان مراجعه‌کننده به مرکز پزشکی قانونی شهر شیراز انجام داده‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که بیشترین میزان همسرآزاری بین افراد، خشونت روانی و کمترین میزان خشونت اقتصادی بوده است. دانش و همکاران (۱۳۹۶) پژوهشی با هدف تحلیل جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان و مطالعه عوامل اثرگذار بر آن انجام داده‌اند. نتایج نشان می‌دهد میان انواع خشونت علیه زنان (مالی، جسمی، جنسی، اجتماعی، عاطفی، کلامی و روانی)، شایع‌ترین نوع آن خشونت‌های عاطفی، کلامی و روانی بوده است.

هاشمیان و همکاران (۱۳۹۷) پژوهشی با هدف تبیین تجارب مردان متأهل از خشونت علیه همسرانشان در شهر سبزوار انجام داده‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که طراحی مداخلات در جهت برقراری تعامل دوستانه بین زوجین و کمک به آنان برای شناخت و مرتفع کردن نیازهای جنسی یکدیگر، می‌تواند در جهت پیشگیری از خشونت علیه زنان مؤثر باشد. رباطی فیروزه‌چی و همکاران (۱۳۹۸) پژوهشی با هدف بررسی رابطه میان پایبندی مذهبی و رضایت زناشویی با خشونت علیه زن

توسط همسر با روش کمی انجام داده‌اند. نتایج پژوهش نشان داد که میان خشونت علیه زنان از سوی همسر با پایبندی و همچنین میان رضایت زناشویی و خشونت علیه زنان از سوی همسر رابطه منفی معنادار وجود دارد و در آخر میان رضایت زناشویی و پایبندی مذهبی رابطه مثبت معنادار وجود دارد. قائد امینی و همکاران (۱۳۹۹) پژوهشی با هدف تحلیل ساختاری خشونت علیه زنان با توجه به قرنطینه خانگی ناشی از شیوع ویروس کرونا در زنان مراجعه‌کننده به مراکز مداخله در بحران بهزیستی اصفهان انجام داده‌اند که نتایج آن نشان داد قرنطینه خانگی ناشی از شیوع ویروس کرونا، بر خشونت روانی، اقتصادی، جسمی و جنسی در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأثیر معناداری دارد.

نویدا^۱ (۲۰۱۳) میزان و ماهیت خشونت خانگی علیه زنان و عوامل مرتبط با آن در بنگلادش شهری و روستایی را بررسی کرده است. وی دریافت زنانی که درآمد کمتری دارند، مستقیماً به شرکای خود وابسته می‌شوند و این خود قدرت مذاکره و توانایی آنها برای کاهش خشونت فیزیکی را محدود می‌کند. تلاپک^۲ (۲۰۱۵) بیشترین خطر خشونت علیه زنان در جمهوری دموکراتیک کنگو را از طرف شریک صمیمی زندگی‌اش می‌داند، نتایج نشان داد که ۶۸.۲٪ از پاسخ‌دهندگان حداقل یکی از سه نوع خشونت (IPV) را تجربه کرده‌اند. نتایج پژوهش گورگن و همکاران^۳ (۲۰۱۶) حاکی است خشونت علیه زنان به‌طور کلی در جهان، و به‌طور خاص در ترکیه، در حال افزایش است. تفاوت‌های قابل توجهی میان گروه‌های با درآمد کم، متوسط و بالا وجود دارد. به‌علاوه این پژوهش تفاوت معناداری بین سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال و منطقه مسکونی نشان داد.

رومر و همکاران^۴ (۲۰۱۸) پژوهشی با عنوان بار نامرئی خشونت علیه دختران و زنان جوان در مکزیک انجام داده‌اند. این مطالعه جهانی اطلاعات ۱۹۵ کشور و ۷۹ عامل خطر را تطبیق داده است. نتایج نشان می‌دهد خشونت در زنان جوان ۷٪ از کل مرگ در گروه سنی ۱۰ تا ۲۹ سال را تشکیل می‌دهد و به‌عنوان دومین علت مهم مرگ در تمام گروه‌های سنی، به‌جز ۱۰ تا ۱۴ سال، که در موقعیت هفتم قرار دارد، ایجاد می‌شود. احمد و همکاران^۵ (۲۰۱۹) پژوهشی با هدف بررسی خشونت همسران علیه زنان در هند: یک تحلیل اجتماعی-اکولوژیکی انجام داده‌اند. نتایج نشان داد در سطح فردی، احتمال بروز خشونت جسمی در زنان جوان‌تر، که در سنین پایین ازدواج کرده‌اند و ۳ تا ۴ سال با همسرشان فاصله و فرزندان بیشتری دارند، بیشتر است. زنان در گروه‌های آسیب‌پذیر، با وضعیت اقتصادی ضعیف و اعضای جوامع حاشیه‌ای، احتمال بالاتری برای تجربه خشونت همسر دارند.

طی چند دهه اخیر در جهان و چند سال اخیر در ایران، با رشد جنبش‌های دفاع از حقوق زنان، مطالعات و پژوهش‌های مختلفی در رابطه با موضوع خشونت علیه زنان انجام گرفته است. با نگاهی به

1. Naved
2. Tlapek
3. Görgün
4. Romero
5. Ahmad

پژوهش‌های صورت گرفته می‌توان به نبود یا کمبود پژوهش در جامعه آماری پژوهش حاضر (بوشهر)، قدیم‌بودن پژوهش انجام گرفته، نبود یا کمبود مطالعات کیفی مرتبط با موضوع و توجه اندک یا عدم توجه به شرایط خاص زنان در جامعه ایرانی اشاره کرد. با وجود محدودیت‌های بالا، مفاهیم استفاده شده در تحقیقات پیشین و نتایج و یافته‌های آنها توانسته‌اند به حساس‌سازی محققان در تحلیل داده‌ها و در مواردی استفاده از مفاهیم مد نظر آنها در دسته‌بندی، نام‌گذاری مقوله‌ها و ارائه یافته‌های تحقیق کمک کنند. در نهایت اینکه، وجه متمایز پژوهش حاضر با تحقیقات پیشین این است که با استفاده از روش کیفی و روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای درصدد شناخت درک، تفسیر و معنای پدیده خوشونت از دیدگاه خود زنان برآمده است؛ تفاوت این روش با روش‌های دیگر در این است که تجزیه و تحلیل روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای از دقت بالایی برخوردار است. در این روش جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها، از سه مرحله کدگذاری استفاده می‌شود و نهایتاً یک مقوله هسته را از دل داده‌ها استخراج می‌کنند، به نحوی که داده‌ها را با مقوله هسته و مقوله هسته را با داده تکمیل و تنظیم می‌کنند.

ادبیات نظری

در پژوهش‌های کیفی و به‌ویژه در روش تحقیق مبتنی بر نظریه زمینه‌ای، اصولاً نظریه از دل تحقیق برمی‌آید و تحقیق با نظریه آغاز نمی‌شود و به عبارتی نظریه کاربردی ندارد، ولیکن برخی از روش‌شناسان نظیر کرسول (۱۳۹۲) برآنند که از نظریه‌ها باید به‌عنوان لنزهای نظری در تحقیقات کیفی بهره برد (فاند امینی و همکاران ۱۳۹۹). براین اساس، نظریه‌هایی که در اینجا مطرح می‌شوند عمدتاً می‌توانند به‌عنوان لنز نظری جهت ایجاد حساسیت نظری و نیز برای پرتوافکنی بر جریان تحقیق درباره موضوعات رفتاری کجروانه از قبیل موضوع حاضر، که ماهیت کیفی دارند، راهگشا باشند و به‌عنوان مینا و ابزار جهت ایجاد حساسیت نظری نسبت به چنین پدیده‌هایی مورد توجه قرار گیرند. براساس دیدگاه یادگیری اجتماعی^۱ افراد در اثر همنشینی با اعضای جامعه، چگونگی رفتار را یاد می‌گیرند. این رویکرد به نقش خانواده و همسالان در ارتکاب خوشونت اشاره دارد. «باندورا^۲ معتقد است اغلب رفتارهای انسان از طریق مشاهده و در خلال فرآیند الگوسازی فراگرفته می‌شود. برگس^۳ و کراس^۴ نیز یادگیری کج رفتاری را عمدتاً از طریق فرآیندهای تقویت و سازکارهای آن، یعنی تشویق و تنبیه، مورد توجه قرار می‌دهند و معتقدند ادامه یا توقف هر نوع رفتاری بستگی به تشویق یا مجازات دارد؛ یعنی تشویق موجب ادامه رفتارهای انحرافی می‌شود و همچون سایر رفتارهای اجتماعی در اثر آمیزش با دیگران آموخته می‌شود و تداوم می‌یابد» (رئسی ۱۳۸۲). نظریه یادگیری می‌گوید افراد

-
1. Social learning theory
 2. Bandura
 3. Burgess
 4. Cross

رفتارهای خشن را با مشاهده یاد می‌گیرند و اگر این‌گونه رفتارها تنبیه نشوند و برعکس تشویق شوند، تقویت و ادامه می‌یابد. به اعتقاد باندورا، فرزندان از والدین خود یاد می‌گیرند که چگونه خشونت بورزند. مشاهده و تجربه بدرفتاری از ناحیه پدر و مادر در کودکی منجر به یادگیری رفتار سلطه‌آمیز از سوی مرد و آموختن تحمل از سوی زن می‌شود.

دوبوار از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به‌عنوان عامل سلطه مرد بر زن یاد می‌کند. به اعتقاد وی، شخصیت دختران و زنان می‌توانست بسیار متفاوت با الگوهای نابرابر کنونی شکل گیرد، مشروط بر اینکه دختر بچه‌ها از ابتدا با همان توقعات و پاداش‌ها و همان سخت‌گیری‌ها و آزادی‌هایی تربیت می‌شدند که برادرانشان تربیت می‌شوند (بستان ۱۳۸۲). دوبوار معتقد است سلسله‌مراتب جنس‌ها، ابتدا در تجربه خانوادگی بر دختر بچه آشکار می‌شود. پدر در خانواده صاحب‌اقتدار است، حتی اگر عملاً مادر به‌مثابه خانم خانه حکومت کند، این مهارت را دارد که اراده پدر را در صدر قرار دهد؛ در لحظه‌های بااهمیت، مادر به نام پدر و از طرف پدر، به او پاداش می‌دهد یا تنبیه می‌کند و نه تنها پدر، بلکه تمام مردها از اعتبار مردانه سهم می‌برند و قدرت دارند (دوبوار ۱۳۸۲). نحوه برخورد والدین با فرزندان باعث می‌شود ویژگی‌هایی همچون پرخاشگری، موفقیت، رقابت، اتکای به نفس و استقلال پسر، از دختر بیش از پسر انتظار می‌رود که سازش کند، صلح‌جو باشد، اختلافات را نه با جنگ و جدال، که با صحبت حل و فصل کند و مهربان و مراقبت‌کننده باشد (راس ۱۳۷۳). بنابراین، می‌توان گفت جامعه‌پذیری جنسیتی با نهادینه کردن نابرابری از یکسو و تداوم بخشیدن به آن در نسل‌های آینده از سوی دیگر می‌تواند در حکم بسترهای نابرابر جنسیتی شناخته شود. طبق الگوی جامعه‌پذیری جنسیتی، که در آن مردانگی ارزش محسوب می‌شود، زنان موجوداتی تابع و مطیع در ساختار مردسالار خانواده‌اند و در حوزه‌های خصوصی خانواده محصورند و مردان در دنیای معمولی حضور و اشتغال دارند.

همه نظریه‌های ستمگری جنسی موقعیت زنان را پیامد رابطه قدرت مستقیم میان زنان و مردان می‌انگارند، رابطه‌ای که طی آن، مردان که منافعی عینی و بنیادی در نظارت، سوءاستفاده، انقیاد و سرکوبی زنان دارند، از طریق اعمال ستم جنسی بر زنان، این منافع را برآورده می‌سازند؛ از دید این نظریه‌پردازان، موقعیت زنان اساساً همان موقعیتی است که در چهارچوب آن، مورد سوءاستفاده، نظارت، انقیاد و ستم مردان قرار می‌گیرند. این الگوی ستمگری به عمیق‌ترین و فراگیرترین اشکال در سازمان جامعه عجین شده و یک ساختار تسلط بنیادی تشکیل داده است که عموماً پدرسالاری خوانده می‌شود. پدرسالاری نوعی پیامد غیرعمد و ثانوی برخی عوامل دیگر، مانند عوامل زیست‌شناختی، اجتماعی‌شدن با نقش‌های جنسی و با طبقه اجتماعی نیست، بلکه بیشتر یک ساختار قدرت است که با یک نیت عمومی و قوی ایقا می‌شود؛ در واقع به اعتقاد بیشتر نظریه‌پردازان ستمگری جنسی، تفاوت‌ها و نابرابری جنسی فرآورده‌های پدرسالاری‌اند (ریترز ۱۳۷۴: ۴۸۳).

فمینیست‌ها معتقدند که خشونت علیه زنان به‌خصوص خشونت خانگی، ریشه در فرهنگ و ساختار سیاسی جامعه دارد که پدرسالاری را تشویق می‌کند و زنان در روابط تحت سلطه مردان قرار می‌گیرند.

دیدگاه فمینیستی تسلط مرد و اجتماعی شدن جهت استفاده از قدرت را منشأ خشونت می‌داند. این دیدگاه بیان می‌کند که خشونت خانگی نتیجه پدرسالاری، تسلط مرد و نابرابری جنسی است. برخی دیگر از فمینیست‌ها بر این اعتقادند که چگونگی توزیع منابع مالی در خانواده بستگی به روابط قدرت میان زن و شوهر دارد و روابط قدرت به این امر برمی‌گردد که چه کسی حق تصمیم‌گیری درباره پول خانواده را دارد که چگونه و کجا صرف شود (آبوت و والاس ۱۳۸۰: ۱۵۸-۱۵۷). براساس نظریه‌های فمینیستی، در جوامع پدرسالار، اقتدار در خانواده، با وراثت اعضای مذکر خانواده ادامه می‌یابد و پدر در خانواده پدرسالار بر تمام اعضای خانواده سلطه دارد و برای تداوم قدرت خود هرگونه رفتار غلط و خشونت‌آمیز از خود بروز می‌دهد.

روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر از رهیافت نظریه زمینه‌ای به‌عنوان یکی از پرکاربردترین روش‌های کیفی استفاده شده است. این رهیافت مجاورت نزدیک میان نظریه و تجارب افراد مورد مطالعه، شناخت زمینه و اتکا بر تحلیل استقرایی را تضمین می‌کند (جونز ۱۹۹۷). در این پژوهش برای گردآوری اطلاعات از مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختارنیافته استفاده شده است. مصاحبه‌ها با محوریت چند پرسش اصلی انجام شده‌اند و تلاش بر این بوده تا مشارکت‌کننده به راحتی باورها و تجارب خود را پیرامون آن مطرح کند. با توجه به اینکه محور پژوهش کشف و فهم خشونت علیه زنان بوده، پرسش‌هایی پیرامون درک خشونت، انواع خشونت از نگاه زنان، تفسیر از شرایط فردی و اجتماعی بروز این خشونت‌ها و نهایتاً پیامدهای روانی و اجتماعی و خانوادگی این خشونت‌ها برای آنان به بحث گذاشته شد. تلاش بر این بوده که در جریان بحث‌ها کُنه تجارب آنان بررسی شود و تا حد امکان فضا برای تشریح تجربه زن آسیب‌دیده فراهم شود. مصاحبه‌های انجام‌شده با دستیابی به اشباع نظری به پایان رسید؛ یعنی محقق به این نتیجه رسید که مفاهیم جدیدی تولید نمی‌شود و معانی نتایج تا حد زیادی تکراری هستند. آمارهای سازمان ملل نشان می‌دهد علت عمده مرگ زنان در میانگین سنی ۱۵ تا ۴۵، نشست‌گرفته از رفتارهای خشونت‌آمیز است (سازمان جهانی بهداشت ۱۳۹۹)؛ بنابراین جامعه پژوهش، زنان ۲۰ تا ۴۵ ساله شهر بوشهر بوده‌اند؛ با توجه به حساسیت موضوع، افراد مورد نظر با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. افراد نمونه از طریق نمونه‌گیری زنجیره‌ای گلوله‌برفی انتخاب شدند. اولین مورد را محقق، طی یک گفت‌وگوی عادی در یک دوره‌می دوستانه یافت و از طریق ایشان با موارد مشابه و آسیب‌دیده ملاقات کرد که با آنها هم مصاحبه انجام شد. همچنین، معیار دیگر در انتخاب افراد نمونه، تمایل و ابراز آنان جهت شرکت در مطالعه بود. تجربه خشونت برای همه زنان یکسان نیست و با توجه به موقعیت اجتماعی زنان، طبقه، سن، تحصیلات، ساختار خانواده، وضعیت اشتغال و توانایی/ ناتوانی متفاوت است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که زنان فوق دیپلم و لیسانس کمترین خشونت را از اول زندگی زناشویی خود تجربه کرده‌اند. همچنین میزان تأثیر سن و شاغل یا غیرشاغل بودن بر شدت

خشونت و نوع آن تأثیر قابل توجهی داشته است. زنان ۳۵ تا ۴۵ ساله بالاترین و زنان ۲۵ تا ۳۴ ساله پایین‌ترین نوع و شدت خشونت را در زندگی خود داشته‌اند. زنان غیر شاغل بیشتر و زنان شاغل کمتر خشونت را تجربه کرده‌اند. این ۱۰ نفر به این علت انتخاب شدند که خود مایل به انجام مصاحبه و مشارکت در این پژوهش بوده‌اند. پس از اتمام مصاحبه‌ها، متن آنها بر روی کاغذ پیاده و به صورت جمله‌به‌جمله کدبندی شد. کدبندی‌های انجام شده براساس تشابهات و تفاوت‌ها مجدداً در خرده‌مقولات یا مضمون نظری‌تر ادغام شدند و در نهایت چندین مقوله یا مضمون اصلی که بیانگر جوانب مختلف خشونت‌های تجربه‌شده مشارکت‌کننده در پژوهش می‌شد، تولید شدند. مصاحبه‌شوندگان اکثراً در مکان‌های عمومی مصاحبه شدند و مدت هر مصاحبه میان ۴۵ تا ۷۰ دقیقه طول کشید. داده‌ها بعد از کدگذاری و مقوله‌سازی تحلیل شدند. به منظور سنجش سطح قابلیت اعتماد یافته‌های پژوهش از تکنیک‌های متعددی استفاده شد. از جمله از روش کنترل اعضا که طی آن متن مصاحبه‌ها و حتی مفاهیم اولیه استخراج‌شده به مشارکت‌کنندگان برگشت داده شد تا صحت آنها را تأیید کنند. از سوی دیگر جهت افزایش قابلیت اعتماد پژوهش، مفاهیم و مقوله‌های استخراج‌شده به چند نفر از افراد زبده در پژوهش کیفی داده شد تا میزان دقت مفاهیم در بازنمایی تجارب افراد مشارکت‌کننده را بررسی کنند. بنا به محدودیت جامعه مورد مطالعه و بنا به عرف رایج در کارهای کیفی، هویت واقعی افراد در مطالعه ذکر نشده و از اسامی استعاری به جای اسم واقعی افراد استفاده شده است. برخی از مهمترین ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. برخی از مهم‌ترین اطلاعات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان در پژوهش

نام	سن	تحصیلات	شغل	سن همسر	تحصیلات همسر	شغل همسر	تعداد فرزندان	سال‌های زندگی مشترک
مریم	۳۰	لیسانس	خانه‌دار	۳۵	دیپلم	مغازه‌دار	۱	۱۰
شبنم	۲۸	لیسانس	کارمند	۳۰	لیسانس	کارمندارتش	۱	۵
نسرین	۳۳	دیپلم	دانشگاه	۴۰	دیپلم	کارمند	۲	۱۲
آوا	۲۰	فوق دیپلم	خانه‌دار	۳۳	دیپلم	نیروی زمینی	-	۱
رها	۳۵	دیپلم	بازاریاب	۳۸	دیپلم	کارمند	۲	۱۵
سونیا	۲۹	دیپلم	خانه‌دار	۴۱	فوق	کشتیرانی	۲	۹
مهرنوش	۳۸	لیسانس	خانه‌دار	۴۸	لیسانس	کارمند	۱	۵
فرخنده	۳۹	دیپلم	منشی	۵۰	دیپلم	نیروی هوایی	۳	۱۹
طوبی	۳۶	فوق دیپلم	درمانگاه	۴۶	سیکل	دبیر	-	۸
لیلا	۳۷	دیپلم	خانه‌دار	۳۹	دیپلم	جوشکار	۱	۴
مهسا	۴۵	دیپلم	کارمند	۵۵	سیکل	کشاورز	۴	۲۵
بتول	۲۴	لیسانس	خانه‌دار	۲۹	ابتدایی	نانوا	۱	۴
			خانه‌دار		لیسانس	راننده بنا		
			کارمند			کارمند هتل		

یافته‌ها

در این بخش تحلیل داده‌ها براساس کدگذاری سه‌مرحله‌ای اشتروس و کوربین ارائه شده است. پس از انتزاع مفاهیم از جملات و گزاره‌های اصلی، مفاهیم مشابه و نزدیک به هم در سطحی انتزاعی‌تر، زیر یک خرده‌مقوله جای داده شده‌اند. در واقع طبقه‌بندی داده‌ها و مفاهیم مشابه براساس یک ویژگی مهم انجام شد تا مقولات اصلی تولید شوند. در مرحله بعد مقوله‌های جزئی‌تر با هم ذیل مقوله‌های کلی و انتزاعی‌تر به نام کدگذاری محوری قرار گرفتند. براساس تحلیل داده‌ها و مضامین مصاحبه‌ها، می‌توان بسترها و شرایط منتهی به پدیده خشونت علیه زنان را در این مطالعه ذیل ۵ دسته زیر مقوله‌بندی و تحلیل کرد: فرهنگ مردسالار و نابرابری جنسیتی نهادینه‌شده، کیفیت تعاملات زوجین، مشروعیت‌بخشی نظام فرهنگی به خشونت، استراتژی زنان در مقابله با خشونت، بازتولید نگرش‌های مردسالاری نسبت به زنان. نهایتاً به نظر محقق مقوله هسته که بتواند همه این مقوله‌ها را پوشش دهد، مقوله «حاکمیت ایدئولوژی مردسالار و هژمونی سلطه مذکر» است. در اینجا به دلیل کمبود فضا و صرفاً جهت آشنایی با روند کدگذاری و تحلیل مفاهیم و استخراج مقوله‌های تحقیق، بخش محدودی از روند کار در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول شماره ۲. روند استخراج مفاهیم و نام‌گذاری مقوله‌های تحقیق

مفاهیم	خرده مقوله	مقوله اصلی	مقوله هسته
پذیرش اقتدار مردانه- پذیرش کلیشه‌های جنسیتی- پایبندی به نقش‌های جنسیتی- اطاعت بی‌چون و چرا از پدر- قدرت و حاکمیت پدر	ایدئولوژی مردسالار	فرهنگ مردسالار و نابرابری جنسیتی نهادینه‌شده	حاکمیت ایدئولوژی مردسالار و هژمونی سلطه مذکر
زن ابزاری برای رسیدن به خواسته‌ها- زن وسیله‌ای برای ارضای نیاز جنسی مرد- نگاه جنسیتی به زن بی‌توجهی به زنان در تصمیم‌گیری خانوادگی- کم‌ارزش تلقی کردن کار خانه‌داری زن- بی‌قدرتی زن در خانه- تلقین ارزش‌های جنسیت‌زده به ذهن کودک- سلطه جنسی مردانه و فرودستی جنسی زنانه- ارجحیت فرزند پسر	بینش کالانگاری زن تبعیض و نابرابری جنسیتی	استراتژی زنان در مقابله با خشونت	
تجربه و مشاهده خشونت در خانواده مبدأ- تجربه کودک‌کی فرد آزارگر در خانواده- تربیت خانوادگی و رشد روحیه مردسالاری- خشونت‌طلبی در مردان سکوت- بی‌اهمیت جلوه‌دادن خشونت- نادیده گرفتن- انکار و حاشا- سکوت از ترس آبرو و بدنامی	مدل‌سازی خشونت	مدارا	
فحاشی کردن در مقابل فحاشی شوهر- سروصدا کردن- بی‌احترامی به همسر در جمع خانوادگی و	مقابله به‌مثل		

دوستان	طلاق- قهر کردن و برگشتن به خانه پدری- طلاق	انزوا و کناره‌گیری
عاطفی	مراجعه به مشاور- کمک گرفتن از اطرافیان برای حل مشکل- توافق با همسر بر سر مسائل خانوادگی-	حل مسئله به شیوه سازنده
سازگاری و انطباق با مسائل زنشویی		

فرهنگ مردسالار و نابرابری جنسیتی نهادینه شده

مردسالاری وضعیتی است که در آن مردها قدرت و حاکمیتی فراوان نسبت به زن‌ها دارند؛ در واقع نامی است برای نظام و ساختاری که از راه نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود، زنان را زیر سلطه دارد (آبوت و والاس ۱۳۸۵: ۳۲۴). نظریه‌های اجتماعی-سیاسی خشونت را برآیند ساختار مردسالارانه جامعه می‌پندارند. در این صورت، همسرآزاری گونه‌دیگری از کنترل و تسلط مردانه در جامعه است. نقش‌های جنسیتی، که جامعه برای مردان تعیین می‌کند، نوعی الگوی تربیتی برای آنان فراهم می‌کند که در آن مردان به خشونت علیه زنان مجازند. با این توصیف، همسرآزاری بسط و گسترش چیزی است که مردان در ارتباط با زنان می‌آموزند. تصدیق و پرمحبتی والدین، اجازه بروز احساسات و خروج هیجانات را به جنس مذکر می‌دهد، بدون اینکه مورد اتهام قرارگیرند (سهرابزاده و راوندی ۱۳۹۶: ۲۵۱). در این مطالعه، براساس مضمون گفته‌های مشارکت‌کنندگان، فرهنگ مردسالار و نابرابری جنسیتی نهادینه شده را می‌توان در هفت خرده‌مقوله: ایدئولوژی مردسالار، بینش کالانگاری زن، تبعیض و نابرابری جنسیتی، پدرمکانی، مدل‌سازی، اجتماعی شدن توأم با جهت‌گیری جنسی و ضعف قوانین در حمایت از زنان آسیب‌دیده متمایز و تحلیل کرد.

ایدئولوژی مردسالار: از میان ویژگی‌های مطرح شده برای جامعه مردسالار، می‌توان به ایدئولوژی مردسالارانه‌ای که بر این جوامع حاکم است، اشاره کرد که مجموعه منسجمی از ارزش‌ها درباره تفاوت‌های زیستی زن و مرد است که نابرابری را توجیه می‌کند. این ایدئولوژی مبنای تمام چیزهایی است که اعضای جامعه درست، طبیعی و مناسب می‌پندارند. ایدئولوژی مردسالار با تکیه بر شاخص شناخت تفاوت مرد و زن به لحاظ زیستی ساخته شده است، آنچه از تلقی رایج مردسالاری به ذهن می‌رسد، سلطه یک‌طرفه مردان بر زنان و برتر دانستن خود نسبت به هویت و شخصیت آنان است. در برخی موارد، مردسالاری با اطاعت بی‌چون‌وچرای مشارکت‌کننده و یا خانواده او از شوهر، خود را نشان می‌دهد. طوبی، ۳۷ساله، یکی از مشارکت‌کنندگانی است که به این جنبه از مردسالاری اشاره می‌کند:

شوهرم همیشه بدرفتاری می‌کنه، اصلاً انگار محبت کردن رو بلد نیست. فقط داد و بیداد کردن و فحش دادن بلده. چند باری هم با پدرم حرف زدم که باهاش صحبت کنه شاید بهتر بشه، ولی بابام هم می‌گه تو باش راه بیا، بهش محبت کن تا بتونی زندگیت رو نگه‌داری. خب

به وقت‌هایی باید درکش کنی، نمی‌دونم به خودم می‌گم شاید به‌خاطر شرایط کاری سختش باشه که این‌جوری شده.

مریم، ۳۰ساله، پدرش اجازه او را پس از ازدواج به شوهرش سپرده تا درباره او تصمیم بگیرد و مهم نیست این تصمیم درست باشد یا خیر. در تفکر مردسالارانه زن با وجود این که مورد ظلم و خشونت قرار می‌گیرد، همیشه حق با مرد مقابلش است و این حق از جانب همه به مرد داده می‌شود. مریم می‌گوید:

بارها متوجه شدم که شوهرم با زن‌های دیگه رابطه داره. وقتی هم که به خانواده‌م می‌گم، به‌م می‌گن تو هم کمتر به‌ش فشار بیار، کمتر ازش بخواه، به‌ش محبت کن تا شوهرت سربه‌راه بشه. انگار من باید کر و کور بشم در برابر این اتفاقات و هیچ‌چیز رو نبینم و هرچه شوهرم گفت، بگم چشم تا فقط زندگی کنم. وقتی هم که می‌گم می‌خوام طلاق بگیرم، بابام می‌گه بیخود می‌کنی، مگه دست توئه؟ شوهرت باید تصمیم بگیره. فکر کردی الکیه، تو بگی طلاق، اون هم قبول کنه. راستش بابای من حتی اجازه زنده بودنم رو هم به شوهرم واگذار کرده. بدین‌سان هنجارهای مردسالارانه، که زنان را زیر انقیاد مردان قرار می‌دهند، هم از نظر اخلاقی و هم از نظر فرهنگی خشونت شوهر علیه زن را تصدیق می‌کنند.

بینش کالانگاری زن: بینش کالانگاری زن به‌معنی بهره‌کشی از فردی به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به خواسته فرد است. شی‌انگاری در مفهوم وسیع‌تر به‌معنی بهره‌کشی از فرد به‌عنوان یک کالای اقتصادی یا هر شیء دیگر بدون در نظر گرفتن شخصیت یا شأن اوست. شی‌انگاری عموماً در سطح جامعه بررسی می‌شود، اما گاهی به رفتارهای فردی نیز ربط داده می‌شود. جاگار^۱، روتنبورگ^۲ و والبی^۳ بیان می‌کنند که مبنای ستم‌دیدگی، تصاحب یا کنترل بدن زنان است و همین مسئله موجب بروز خشونت علیه زنان می‌شود (مایر^۴ ۲۰۰۲: ۲۵۲). شبنم ۲۸ساله که ابتدا در دوره‌می دوستانه زندگی عاشقانه‌ای را توصیف کرده است و تحصیلات را جزو شرایط اصلی برای خواستگار هر فرد بیان می‌کند، حالا می‌گوید:

همیشه فکر می‌کردم اگه شوهرم یه آدم تحصیل‌کرده باشه، بهتر درکم می‌کنه. به خواستگارهای دیگه‌م با این دید جواب رد می‌دادم. حالا خودم توی این زندگی کوتاه‌مدت به این نتیجه رسیدم که تحصیلات باعث نمی‌شه خوشبخت بشی، وقتی شوهرم که یه آدم تحصیل‌کرده است فقط نیاز جنس‌ش رو با من برآورده می‌کنه و اصلاً نمی‌پرسه من هم توی این زندگی چی می‌خوام و من فقط براش یه ابزارم که نیازش برطرف بشه. مریم ۳۰ساله می‌گوید:

1. Jaggar
2. Rothenburg
3. Walby
4. Mayer

بدترین احساس حقارت رو در زندگییم وقتی تجربه کردم که فهمیدم شوهرم من رو به وسیله می‌بینه که نیازش رو برطرف کنه، به چشم یه آدم به من نگاه نمی‌کنه. یه آدمی که احساس داره، نیاز به عاطفه و توجه داره. من دیگه باورم شده که زن‌ها هیچ حقی توی زندگی ندارن، جز اینکه در خدمت شوهر باشن.

تبعیض و نابرابری جنسیتی: تبعیض و نابرابری جنسیتی مقوله تفسیری دیگری است که از متن مصاحبه و مقوله‌های توصیفی استخراج شده است و در بروز خشونت بسیار اهمیت دارد؛ به عبارت دیگر، مسئله خشونت علیه زنان در تبعیض‌های جنسیتی ریشه دارد. در واقع فرهنگ نهادینه شده تبعیض علیه زنان موجب شده انواع خشونت هر روز و همه‌جا علیه زنان در تمام جوامع رخ دهد. نسرین ۳۳ ساله و رها ۳۵ ساله تجربه خود را در بحث تبعیض جنسیتی این‌گونه بیان می‌کنند:

شوهرم هیچ وقت نظر من برایش ارزش نداره، چه توی کارهای خونه، چه کارهای بیرون خونه. اگه بخواد وسیله‌ای برای خونه بگیره، بدون اینکه من حتی در جریان باشم می‌گیره؛ حتی دوبار که خونه‌مون رو فروختیم، من زمانی فهمیدم که بهم گفت اسباب و اثاثیه رو جمع کن باید از اینجا بلند شیم. اگر هم اعتراضی کنم، می‌گه از کی تا حالا زن عاقل شده که بخوای باش مشورت کنی؟ همین هم که برات گرفتم از سرت زیاده.

شوهرم اصلاً کار خونه رو کار به حساب نمیاره، فقط از نظر اون کاری که درآمد ازش به دست بیاری کاره، بقیه کارها کار نیستند. هر وقت هم بهش می‌گم خب من هم توی خونه کار می‌کنم، کنیز که نیستم، آدمم. حداقل یه خسته نباشی خشک‌وخالی که می‌تونم بگی. اون هم بهم می‌گه آره دیدم داری بیل‌وکلنگ می‌زنی و آخرش چقد پول بهت دادن و بعدش هم به طعنه می‌گه خسته نباشی سازده کوچولو.

پدرمکانی: پدرمکانی یک الگوی مکان‌گزینی بعد از ازدواج است که در آن زن و شوهر بعد از ازدواج، نزد خانواده شوهر می‌روند و در آنجا ادامه زندگی می‌دهند. این شکل از زندگی از زمان‌های دور در جوامع مختلف غالب بوده است. مریم ۳۰ ساله یکی از مشارکت‌کنندگانی است که این الگوی زندگی را به اجبار انتخاب کرده است. او اظهار می‌کند:

قبل از عقدم یکی از شرط‌های من برای ازدواج خونه مستقل بود، ولی موقع عروسی شوهرم گفت باید بریم خونه پدرش زندگی کنیم. من هم قبول نکردم، چون ماه عروسیم عقب افتاد، قهر کردم، ولی آخرش مجبور شدم قبول کنم. گولم زد گفت فقط دو ماه می‌مونیم که پولم برای خونه جور شه، این دو ماه شده دو سال. مادرشوهرم تو زندگی دخالت می‌کنه، حتی خصوصی‌ترین مسئله زندگی‌مون رو خونواده شوهرم تعیین می‌کنن.

بتول ۲۴ ساله می‌گوید:

ما طبقه دوم خونه پدرشوهرم زندگی می‌کنیم، با اینکه کاملاً مستقلیم، مادرشوهرم وقت و بی‌وقت توی خونه ماست. احساس آزادی ندارم. نمی‌تونم دو دقیقه با شوهرم تنها باشم، تو

همه مسائل ما دخالت می‌کنن، حتی چیدن وسایل خونهم. خب، من هم خسته شدم، اعتراض کردم که این چه وضعیه آخه. شوهرم هم رک بهم گفت: تو کلاً دنبال بهونه هستی از خونوادهم ایراد بگیری، اون‌ها که کاری به کارت ندارن، مشکل از خودته، به جای ایراد گرفتن از خونوادهم، خودت رو درست کن. دیگه نمی‌دونم چی کار کنم. واقعاً دارم اذیت می‌شم. شوهرم بهم توهین می‌کنه، چون می‌گم از اینجا بریم.

مدل‌سازی خشونت: بر این اساس، پرخاشگری و آزارواذیت علیه زنان، رفتار و کنش اجتماعی است که از طریق فرایندهای اجتماعی، تولید، بازتولید و فراگرفته می‌شود. مردان با مشاهده رفتاری از این دست، یاد می‌گیرند که خشونت وسیله‌ای مشروع برای برآورده کردن نیازهای آنهاست. طبق نظریه یادگیری اجتماعی بندورا (۱۹۷۷) رفتار از دو طریق آموخته می‌شود: یا از طریق پاداش دادن به اعمال (یادگیری ابزاری) یا از طریق مشاهده آگاهانه یا تصادفی رفتار دیگران (مدل‌سازی) (ریترز ۱۳۷۴)؛ بنابراین کودکانی که از هر طریق می‌آموزند که خشن باشند، شاید این الگو را در بزرگسالی نیز ادامه دهند. مهسا ۴۵ و آوا ۲۰ ساله تجربه خود را این‌گونه بیان می‌کنند:

اوایل ازدواج، متوجه شدم پدرشوهرم خیلی آدم بی‌تربیتیه. راحت توی جمع به زنش بی‌احترامی می‌کرد و فحش می‌داد. بارها به شوهرم گفتم: خب به بابات بگو با مادرت این جور صحبت نکنه، می‌گفت بابام این جور نیست، یه لحظه عصبی شده، وگرنه اهل این رفتارها نیست، ولی کم‌کم که از زندگی خودم گذشت، فهمیدم دقیقاً رفتار شوهرم مثل رفتار باباشه و راحت بهم توهین می‌کنه و فحش می‌ده، من هم باید سکوت کنم. پدرشوهرم همیشه خانومش رو با کلمه ضعیفه صدا می‌زنه یا بهش می‌گه هوی! مگه کری نمی‌شوی؟ شوهرم هم بارها همین کلمات رو توی جمع برای صدا زدن من به کار برده و من خیلی خجالت کشیدم و تحقیر شدم به خاطر این رفتارش.

اجتماعی کردن توأم با جهت‌گیری جنسی: اجتماعی شدن جنسی باعث می‌شود شخصیت مردان با الگوهای نابرابر شکل بگیرد. نحوه برخورد والدین با فرزندان باعث می‌شود ویژگی‌هایی چون پرخاشگری، موفقیت، رقابت، اتکای به نفس و استقلال بیشتر از پسر انتظار برود. براساس نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی، فرایند اجتماعی شدن در خانواده گرایش‌های جنسیت زن و مرد را در خانواده درونی می‌کند و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زنان می‌شود. زن با درونی کردن گرایش‌های جنسیتی، می‌آموزد اعمال خشونت از شوهر بخشی از قواعد زندگی است و باید بپذیرد و به‌گونه‌ای به زن تلقین شده است که باید شرایط را تحمل کند. بر مبنای چنین آموزشی، زنان همواره به دنبال این‌اند که در رفتارهای خود جست‌وجو کنند و به دنبال علت بد رفتاری شوهرشان باشند. رها ۳۵ ساله که آرزوی تحصیل دارد، با حسرت می‌گوید:

بابام همیشه حق هرکاری رو به برادرهام می‌داد، ولی ما که دختر بودیم، حق هیچ کاری

نداشتیم، حتی تو خونه عموم هم همین بود. وقتی هم که زن پسرعموم شدم، تو خونه خودم هم همین جور باهام رفتار شد. چندبار بهش گفتم: بذار برم دانشگاه، همین دانشگاه آزاد یا پیام‌نور شهر خودمون هم می‌رم، ولی همیشه مخالفت کرده، چون بهش یاد دادن درس خوندن مال پسر، نه دختر.

نسرین ۳۳ساله با نشان دادن محبت بیشتر به پسرش می‌گوید:

خب همیشه این جور بوده که گفتند پسر عصای دست پدره، این رو هم در زندگی خودم دیدم. من وقتی بابام مریض بود، اجازه نداشتم باش برم دکتر، شوهرم می‌گفت: مگه پسر نداره که تو باش بری. برای همین من هم خب می‌دونم فردا سر پیری تنها کسی که به‌دردم بخوره، پسرمه. دختر مال مردمه.

مریم ۳۰ساله با گلایه از جامعه‌ای که همیشه او را پایین‌تر از مردان می‌داند، می‌گوید:

دیگه انگار برام درونی شده که من پایین‌تر از مردها هستم. همیشه دیدم اون‌ها حق هرکاری رو دارند؛ همین‌طور که شوهرم به خودش اجازه می‌ده چون مرده، من رو اذیت کنه.

ضعف قوانین در حمایت از زنان آسیب‌دیده: برخی از زنان مصاحبه‌شونده نبودن قانون مناسب و درواقع ناتوانی قانون در حمایت از زنان را عامل خشونت و آزارهای پی‌درپی همسرانشان می‌دانستند. به‌زعم مصاحبه‌شوندگان، قانون مجازات اسلامی به مسئله خشونت مردان علیه زنان توجه اندکی دارد و نسبت به این مسئله سهل‌انگاری شده است؛ هرچند در حوزه خشونت خانگی علیه زنان نیز در کشور ما قوانینی به تصویب رسیده است که برخی از آنها به خشونت جسمانی و برخی دیگر به خشونت روانی و اقتصادی در محیط خانه می‌پردازند. با این حال، زنان معتقدند جامعه از این قوانین آگاهی ندارد و مردان با خیال راحت هر رفتاری را در فضای خصوصی خانه بروز می‌دهند. مهسا ۴۵ساله در این باره می‌گوید:

یه بار که شوهرم خیلی من رو زد، توی گریه‌هام بهش گفتم: به خدا ازت شکایت می‌کنم، می‌رم پزشکی قانونی نامه می‌گیرم تا همه بدونن چی به سرم آوردی، آبروت رو می‌برم. اون هم گفت برو ببین چی می‌گن، طرف دزدی میلیاردری می‌کنه کسی چیزی بهش نمی‌گه، بعد این می‌خواد از من که شوهرش هستم شکایت کن!

مهرنوش ۳۸ساله با گلایه از نبود خانه‌های امن جهت حمایت از زنان قربانی می‌گوید:

وقتی شوهرم زندگی رو برام جهنم کرده، وقتی هیچ جایی نیست که از حقم دفاع بشه و من رو به‌عنوان یه انسان نجات بده، من باید چه‌کار کنم. اصلاً شما تا حالا شنیدید که بگن فلان‌جا هست برای زن‌هایی که دارن از دست شوهرانشون اذیت می‌شن و به‌زور دارن تحمل می‌کنن.

لیلا ۳۷ساله از نبود حمایت قانونی می‌گوید:

توی جامعه‌ای که هیچ حمایتی از من زن نمی‌شه، حتی قانون حق رو به مردها می‌ده و اگه بگم طلاق می‌خوام چون داره اذیتم می‌کنه، بچهم رو از من می‌گیره، من کجا حقم رو بگیرم

و بگم که دارم/ادیت می‌شم تو/این زندگی؟

کیفیت تعاملات زوجین: منظور از کیفیت تعاملات زوجین، چگونگی تعاملات زن و شوهر با یکدیگر و بنیان‌های روحی و روانی آنان است که شامل دو خرده‌مقوله: «عدم ملاحظه شرایط روحی و روانی همسر» و «ازدواج بدون شناخت» می‌شود.

عدم ملاحظه شرایط روحی و روانی همسر: در رابطه با عدم توجه به شرایط روحی همسر، سونیا ۲۹ و بتول ۲۴ ساله می‌گویند:

شوهرم به آدم سوءاستفاده‌گره. در زندگی فقط خودش رو می‌بینه. اصلاً براش مهم نیست من حوصله کاری رو دارم یا نه. اصلاً شرایط روحی اون کار رو دارم یا نه، من رو مجبور به اون کار می‌کنه. اگه ازم تقاضای رابطه کنه و بگم الان شرایطش رو ندارم، فوراً تهدیدم می‌کنه. خب خواستی بری مهمونی و خونه بابات، بدون من هم شرایطش رو ندارم.

خیلی وقت‌ها درحالی که داشتیم از درد به خودم می‌پیچیدم، مجبور شدم به خاطر شوهر و خانواده‌ش بایستم سرگاز و غذا درست کنم تا مبادا شوهرم فکر کنه من احترام خانواده‌ش رو ندارم، چون اگه بگم شرایطم خوب نیست می‌گه تو عمداً بهونه میاری خانواده‌م نیان.

ازدواج بدون شناخت: تفکر غالب درباره ازدواج فامیلی این است که دختری که با خانواده شوهر و پسری که با خانواده زن ارتباط خونی و خویشاوندی داشته باشد، دلسوزی بیشتری نسبت به خانواده همسر خود دارد و در آینده عصای دست پدر و مادر همسر خود می‌شود و غریبه به‌هیچ عنوان مانند فامیل دلسوز و متعهد نیست. فرخنده ۳۹ ساله که خودش را به خاطر عدم شناخت همسرش سرزنش می‌کند، با لحنی گلایه‌مند می‌گوید:

وقتی پسرداییم اومد خواستگاریم، هم سنم کم بود و هم اینکه چون شهر دیگه‌ای زندگی کرده بود و من فقط سرجمع دوسه‌بار دیده بودمش، هیچ شناختی ازش نداشتم، ولی چون مامانم می‌گفت فامیله، به‌دردموم می‌خوره، من هم زنش شدم که ای کاش لال می‌شدم و بله نمی‌گفتم و اول می‌شناختمش، بعد ازدواج می‌کردم که الان این حال و روزم نباشه.

مشروعیت بخشی نظام فرهنگی به خشونت: خشونت علیه زنان همواره شیوه مشروع ابراز سلطه مردانه بوده و به عبارتی نوعی کنترل اجتماعی است که مستقیماً از ساخت مردسالاری برمی‌خیزد (صادقی فسایی ۱۳۸۹). اگرچه امروزه به‌لحاظ اجتماعی، کتک‌زدن زنان قبیح شمرده می‌شود، اما با توجه به زمینه‌های تاریخی و سنتی آن هنوز مشروعیت دارد و شاید به‌همین علت است که اکثر افراد این مسائل را خصوصی تلقی می‌کنند.

تحریک روانی شوهر به‌وسیله همسر: مردی که همسرآزاری می‌کند، توهم مالکیت همسر خود را دارد و اعمال خشونت را روشی برای تربیت و هدایت او می‌پندارد. درواقع مردان این توهم را دارند که رفتارشان، واکنشی علیه رفتار بد همسرشان است و بنابراین رفتارشان کاملاً مشروع است و با بیان اینکه رفتاری آزاردهنده از سوی زن علیه‌شان در محیط خانواده رخ داده، حقوق او را پایمال می‌کنند و

مستحق آزار و اذیت می‌پندارند. مریم ۳۰ ساله می‌گوید:

شوهرم می‌گه تو همیشه این عادت زشت رو داری که سر هر مسئله کوچکی از من ایرادی بگیری و من رو عصبی کنی. بعدش می‌گی چرا با من بد رفتار می‌کنی، خب خودت مقصری که می‌ری روی اعصابم.

طوبی ۳۶ ساله با گله‌مندی از خانواده همسرش که او را مسبب خشونت شوهرش علیه او می‌دانند، می‌گوید:

یه بار بهش گفتم شوهر زن‌های دیگه رو ببین، خودت رو هم ببین، اون‌ها چی دارن تو چی داری. این قدر من رو کتک زد. گفت تو این حرف‌ها رو می‌زنی که من رو تحقیر کنی و بگی هیچ چیز ندارم. خانواده‌ش هم تأییدش می‌کنند که من اون رو با بقیه مردها مقایسه می‌کنم و این جور با باعث اذیتش می‌شم و وقتی من رو می‌زنه مقصر خودم هستم.

استراتژی زنان در مقابله با خشونت: مصاحبه‌های عمیق با زنان نشان می‌دهد که زنان به صورت‌های گوناگونی به خشونت علیه خود واکنش نشان می‌دهند. اگرچه بعضی از این استراتژی‌ها ممکن است خشونت علیه آنان را کاهش دهد، اما مفاهیم قالبی، چون آسیب‌پذیری زنان و یا منفعل بودن آنها و یا تفکر قوی‌تر و خشن‌تر بودن مردان، را زنده نگه می‌دارند و آن را تداوم می‌بخشند. از آنجا که زنان خشونت علیه خود را امری خصوصی می‌پندارند، کمتر به دنبال راه‌حل‌های ساختاری برای مقابله با آن هستند؛ به عبارتی که اتخاذ هر نوع استراتژی به عوامل مختلفی چون سطح تصیلات، استقلال مالی و شغلی، برخورداری از حمایت‌های خانوادگی، و از همه مهم‌تر نوع خشونت و جدیت آن بستگی دارد (صادقی فسائی ۱۳۸۹). این استراتژی‌ها شامل مدارا، انزوا و کناره‌گیری، مقابله‌به‌مثل و حل مسئله به شیوه سازنده است. روایت زنان حاکی از آن است که بیشتر زنان به دلیل وابستگی اقتصادی، مشکلات اجتماعی، عذوفت مادری، نبود حمایت‌های قانونی، ترس از عواقب طلاق و حفظ خانواده، با مدارا برخورد کرده‌اند. در مجموع ۵۰ درصد مدارا، ۳۰ درصد کناره‌گیری، ۱۰ درصد مقابله‌به‌مثل و ۱۰ درصد حل مسئله به شیوه سازنده را انتخاب کرده‌اند. زنان میانسال نسبت به زنان جوان‌تر، کنترل بیشتری بر زندگی خود دارند، از طرف دیگر با بالا رفتن سن، خشونت علیه آنها کاهش می‌یابد. نکته جالب اینکه بسیاری از زنان خصوصاً آنهایی که مسن‌ترند، خشونت را به‌عنوان بخش طبیعی از زندگی زناشویی خود درک می‌کنند، اما زنان جوان کمتر از زنان مسن و میانسال اصرار بر حاشا و یا انکار و یا پنهان‌سازی خشونت علیه خود را دارند، اما ارتقا و پیشرفت تحصیلی زنان تأثیر چندانی بر استراتژی زنان نداشته، بعضاً زنان تحصیل کرده در مقابل خشونت سکوت و کناره‌گیری کرده‌اند.

مدارا: زنان به دلایل مختلفی می‌کوشند خشونت علیه خود را کتمان و حاشا کنند یا غیر مهم، جزئی و عادی نشان دهند. زنان به لحاظ فرهنگی و اجتماعی به این باور رسیده‌اند که خشونت علیه آنها امری عادی و حتی در شرایط خاصی توجیه‌شده است؛ یعنی زنان به شدت تحت تأثیر فشارهای فرهنگی

و اجتماعی هستند تا ساکت بمانند. ترس از آبرو، ترس از طلاق و ترس از بدنامی باعث این سکوت اجباری شده است (صادقی فسائی ۱۳۸۹). مهسا ۴۵ ساله فرزندانش را دلیلی برای ادامه زندگی با همسرش و تحمل آزار و اذیت‌های او بیان می‌کند:

زن‌ها چاره‌ای ندارند، باید بسوزند و بسازند. مگه کسی حمایتشون می‌کنه؟ به فرض هم که طلاق گرفتیم، خب بچه‌هام چی می‌شن؟ مردم چی می‌گن؟ فردا همه می‌خوان بگن عرضه نداشتی به خاطر بچه‌ها هم که شده تحمل کنی. من هم خب تحمل می‌کنم شاید خدا کرد و شوهرم بهتر شد.

فرخنده ۳۹ ساله مدارا در برابر همسرش را بهترین روش می‌داند و می‌گوید:
 من اوایل جواب فحش و بددهنیاش رو می‌دادم. بعد دیدم با این کار هی اون عصبی‌تر می‌شه و وضع زندگیم بدتر، دیگه سعی کردم وقتی چیزی می‌گه، من جوابش رو ندم تا آروم بشه.
 نسرین ۳۳ ساله که به دلیل ترس از آبرو، ماندن در کنار همسرش و تحمل شرایط را پذیرفته، می‌گوید:

من قبل از اینکه با همسرم ازدواج کنم، یک ازدواج ناموفق داشتم. خب الان اگه طلاق بگیرم یا چیزی بهش بگم که از خونه بیرونم کنه، مردم درباره من چی فکر می‌کنند؟ نمی‌گن حتماً زنه مشکلی داره؟ من با زندگیم می‌سازم.

انزوا و کناره‌گیری: انزوا و کناره‌گیری مشارکت‌کنندگان را با تئوری مرتون بهتر می‌توان توضیح داد. انزواگرایی یا عزلت‌گزینی از اصطلاحاتی است که رابرت مرتون^۱ (۱۹۶۸)، از جامعه‌شناسان کارکردی-ساختاری، در بررسی رفتار انحرافی به کار برده است. انزواگرایی یعنی عدم‌پذیری، مخالفت با اهداف فرهنگی و ابزار دستیابی به آنها. انزواگراها نه از راه‌های مشروع و نه از راه‌های نامشروع، موفقیتی در جامعه کسب نکرده‌اند، و به همین دلیل خود را از جامعه کنار می‌کشند. در نظر مرتون این افراد نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی جامعه بیگانه شده و هیچ تلاشی نیز برای منطبق کردن خود با آنها نمی‌کنند. آنها در جامعه زندگی می‌کنند، ولی به جامعه تعلق ندارند (عضدانلو ۱۳۷۴: ۷۱). مشارکت‌کنندگانی که درگیر خشونت شوهران خود هستند، این شیوه انزوا را به کار می‌گیرند و آنها هدف و ابزار رسیدن به آن را کنار می‌گذارند و اقدام به ترک زندگی و یا ترک خانه می‌کنند. شیرین ۳۳ ساله یکی از مشارکت‌کنندگانی است که استراتژی طلاق را، بعد از مدارا، به کار برده است. او می‌گوید:
 دیدم هرچی مدارا می‌کنم، باش می‌سازم، بدتر می‌شه و بیشتر زجرم می‌ده. اصلاً این بشر آدم‌پشو نبود که نبود... من هم درخواست طلاق دادم.

بتول ۲۴ ساله که با به‌دست‌آوردن استقلال مالی تصمیم به جدایی و کناره‌گیری از زندگی مشترک گرفته، می‌گوید:

وقتی دیدم ذره‌ذره وجودم داره نابود می‌شه و کسی به دادم نمی‌رسه، اول برگشتم خونه بابام

و یه شغل پیدا کردم. وقتی از بابت شغلم مطمئن شدم، درخواست طلاق دادم. دیگه نمی‌تونستم بیشتر از این تحمل کنم.

مقابله به مثل: عمده زنان خشونت‌های مردان علیه خود را با خشونت‌های عاطفی و روانی پاسخ می‌دهند. از جمله این شیوه‌ها می‌توان به محرومیت مردان از هم‌بستری، فحاشی و تحقیر کردن مردان در برابر دیگران نام برد. لیلا ۳۷ ساله که معتقد است باید آزار و اذیت همسرش را جبران کند، می‌گوید:

هروقت اذیتم می‌کنه، من هم برای اینکه کارش رو تلافی کنم، ازش فاصله می‌گیرم، حتی پیشش نمی‌خوابم. این جور می‌فهمه که فقط اون نیست که قدرت داره و می‌تونه توی سر من بزنه.

حل مسئله به شیوه سازنده: گذر جامعه از ساختار سنتی به ساختار مدرن است و افزایش سطح تحصیلات زنان، اشتغال و استقلال مالی زنان و تغییر ساختار اجتماعی خانواده منجر به تغییر نقش زن در خانواده و جامعه شده است. این تغییرات و سبک جدید زندگی، منجر به ایجاد یکسری راه‌حل‌ها از طرف زنان در مواجهه با خشونت علیه آنها شده است. در این پژوهش زنانی که از تحصیلات دانشگاهی برخوردار بودند، به جای کناره‌گیری و مدارا به دنبال حل مسئله زندگی زناشویی‌شان به شیوه مؤثر بودند. مهرانوش ۳۸ ساله می‌گوید:

در زمان دانشجوییم همیشه استاد روانشناسی مون می‌گفت: به جای اینکه دنبال آخرین راه‌حل باشید، اولین راه‌حل رو انتخاب کنید، مسلتون رو حل کنید و ازش فرار نکنید. من هم همیشه تلاش کردم تو زندگیم این جور باشم. برای همین الان چند وقته که دارم با یه مشاوره صحبت می‌کنم که بتونم زندگیم رو درست کنم و کم‌کم شوهرم رو ببرم پیش مشاور تا مشککش حل بشه.

باز تولید نگرش‌های مردسالارانه نسبت به زنان: به‌علت وجود شرایط خشن در جامعه، در بسیاری از موارد زنان مجبور می‌شوند که رفتار خود را با آنچه نظم و قواعد جامعه از آنان درخواست می‌کند، هماهنگ سازند تا از خطرات درگیری و آزارهای اجتماعی در امان باشند. ساختار مردسالارانه جامعه، زنان را در موقعیت نابرابر قرار می‌دهد و هریک از آنان را به وابستگی به یک مرد وادار می‌کند. از طرف دیگر در این وابستگی تحمل رفتارهای خشن مردانه نیز وجود دارد؛ زیرا در درون جامعه راهی برای رهایی وجود ندارد، در نتیجه نه‌تنها شرایط خشونت پابرجا می‌ماند، بلکه نابرابری موجود نیز ادامه می‌یابد (اعزازی ۱۳۸۳: ۵۶). خشونت علیه زنان می‌تواند اثراتی منفی بر سلامت جسمی، روانی، خانوادگی و حتی اجتماعی آنان بگذارد و زندگی آنان را به انواع مختلف تحت تأثیر قرار دهد.

مشکلات روانی: مشکلات روانی، اختلال روانی یا کژکاری روانی است. در واقع خشونت علیه زنان موجب بروز روحیه پوچی یا خودنابودسازی، پرخاشگری و اضطراب در زنان می‌شود. گفته‌های مریم ۳۰ ساله و فرخنده ۳۹ ساله مؤید این موضوع است:

همیشه خودم رو سرزنش می‌کنم می‌گم آخه چی می‌خواستی از زندگی که شوهر کردی؟

مجرد بودم حداقل فقط حرف مردم بود که دختر فلانی ازدواج نکرده، حداقل این قدر توستی نمی خوردم و تحقیر نمی شدم.

به خدا از زندگی سپرم. همیشه احساس تنهایی و بی کسی می کنم، آخه آدم دردش رو به کی بگه که درکش کنه. به کی بگم که شوهرم در حقم چه بدی ها کرده، چه بلاها که نیآورده، افسرده شدم، پیش خانواده کوچک شدم. سرزنش شدم. فقط می گم کاش می مردم از این زندگی نکبت بار رها می شدم.

مشکلات خانوادگی: به عقیده مرتون اگر افراد جامعه، از طریق هنجارها و ابزارهای استاندارد کنش، به ارزش ها و اهداف جامعه دست یابند و با هنجارهای آن جامعه هم نوا شوند، آن جامعه از یک نظام اجتماعی متعادل برخوردار خواهد بود، اما اگر اعضای جامعه نتوانند از طریق راه های مشروع، به آن اهداف دست یابند، ممکن است به انزوایی یا طغیانگری سوق داده شوند (اسکیدمور ۱۳۷۲: ۱۶۲-۱۵۹). در نظام خانواده نیز اگر زن احساس کند که همسر مناسبی دارد و می تواند به کمک او، کارکردهای اصلی خانواده را محقق کند، خانواده متعادل شکل می گیرد، اما روابط آزاردهنده شوهر با زن می تواند به تدریج زمینه تزلزل خانواده را فراهم کند. رها ۳۵ ساله که برای نجات از آزار و اذیت شوهرش و نشان دادن این موضوع به همسرش که خودکشی اش نتیجه رفتار اوست، بیان می کند:

وقتی دیدم این قدر دارم زجر می کشم و کسی نیست حمایت کنه و فقط خودم دارم سختی این زندگی رو یک تنه به دوش می کشم، خودکشی کردم. می خواستم حداقل شوهرم بدونه من به خاطر اذیت های او این کار را کردم تا دیگه در حق بچه ها رحم کنه و این بلایی رو که سر من آورد، سر اون ها نیاره.

مشکلات اجتماعی: آزار و اذیت زنان علاوه بر آسیب ها و پیامدهایی که در سطح فردی و خانوادگی دارد، در سطح کلان جامعه نیز دارای پیامدهایی همچون گریز از مشارکت اجتماعی زنان، ایجاد محدودیت در ارتباط فامیلی و حبس کردن خود در خانه است. لیلا ۳۷ ساله که در مقابل همسرش مقابله به مثل کرده، حالا از آزار و اذیت های شدیدتری از جانب همسرش روبه رو شده است، می گوید:

وقتی شوهرم دید من در برابر اذیت هاش ساکت نیستم و آبروش رو می برم شروع کرد به اذیت های شدیدتر، دیگه نداشتم با فامیل و خانواده ام ارتباط داشته باشم. فرخنده ۳۹ ساله که ناراحت فرزندش هست، می گوید:

پسرم همیشه می گه وقتی بابام تو رو می زنه، من به اندازه تو اذیت می شم، خجالت می کشم بابام این جور تو رو اذیت می کنه و تو فقط به خاطر ما داری می سوزی و تحمل می کنی. خیلی توی روحیه اش اثر بد گذاشته. پسرم از شاگردهای زرنگ مدرسه بود، حالا جوریه که امتحاناتش رو هم به زور پاس می کنه.

طوبی ۳۶ ساله که خودش را به خاطر کمک گرفتن از خانواده اش سرزنش می کند، می گوید:

وقتی به بابام گفتم که با شوهرم حرف بزنه که کمتر من رو کتک بزنه، اولش بهتر شد. بعد

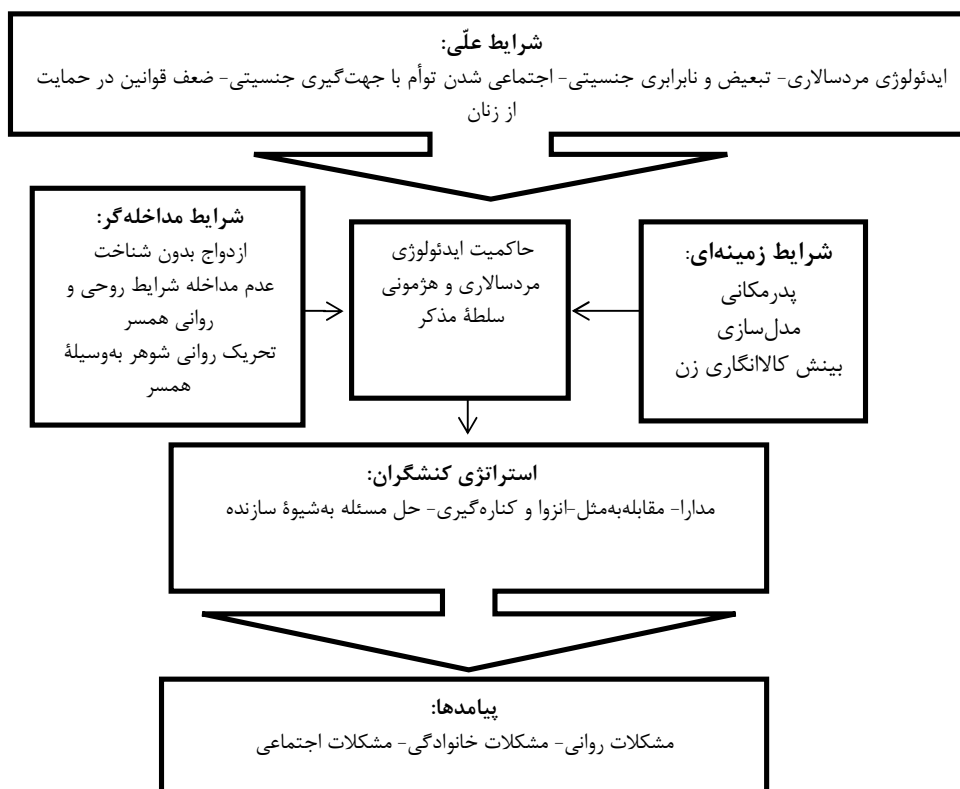
گفت: تو آبروی من رو جلوی همه بردی و بدتر توی خونه حبسم کرد. همه‌ش می‌گم کاش نگفته بودم، خواستم وضعم بهتر بشه، بدتر شد.

مقوله هسته: حاکمیت ایدئولوژی مردسالار و هژمونی سلطه مذکر

مقوله هسته در فرآیند کدگذاری انتخابی خلق می‌شود. این نوع کدگذاری فرآیند یکپارچه‌سازی و پالایش مقوله‌ها در جهت خلق نظریه است. محقق باید در داده‌ها غرق شود و به تعمق بپردازد تا بتواند پیوند میان مقوله‌ها را یافته، آنها را پالایش داده، با هم یکپارچه کرده، نهایتاً نظریه را استخراج کند. مقوله هسته در بردارنده مضمون اصلی پژوهش است، از تمامی مقولات تحقیق منتزع می‌شود و می‌تواند در چند کلمه خلاصه شود، به طوری که تمامی مقولات و مفاهیم به دست آمده را دربرگیرد (استروس و کوربین ۱۹۹۸: ۱۴۶-۱۴۳). طبق تحلیل‌هایی که بر روی متن مصاحبه‌ها انجام شد، مقوله اصلی با نام **حاکمیت ایدئولوژی مردسالار و هژمونی سلطه مذکر** ظاهر شد. خشونت مردان علیه زنان مشخصه جوامع مردسالار است، جوامعی که در آن مردان قدرتمندند و زنان غیرمهم و بی‌قدرت فرض می‌شوند؛ به عبارتی خشونتی که از سوی مردان علیه زنان اعمال می‌شود، در هر وضعیتی متأثر از جایگاه قدرتمند مردان در روابط بین فردی و اجتماعی است. مردسالاری به عنوان یک عامل قوی در خشونت علیه زنان تأثیر دارد و خشونت متأثر از نظام مردسالار است. برخی از مردان حتی اگر به لحاظ دارایی یا شأن اجتماعی در پایین‌ترین سطح اجتماعی باشند و یا حتی اگر شخصی دارای توان مالی باشد، این حق را برای خود قائل است که با انواعی از خشونت با همسر خود رفتار کند و برای توجیه این رفتارها انواعی از استدلال‌ها را ارائه خواهد داد که شاید آنها نیز از منابع نهادی مردانه برخاسته باشند. خشونت‌های خانگی علیه زنان صرفاً رفتاری پرخاشگرانه نیست، بلکه نوعی مطیع‌سازی و سلطه‌جویی است که بازتاب نقش مردان در فرهنگ جامعه است. در جامعه مردسالار، علاوه بر حاکمیت و قدرت مردان، شاید بتوان گفت تمام ارکان جامعه به نحوی از قدرت مردان و سلطه آنان بر زنان حمایت می‌کنند. از زمان کودکی و در جریان اجتماعی شدن و یادگیری اجتماعی، کودکان به نحوی پرورش داده می‌شوند که قدرت و سلطه مردان برایشان درونی می‌شود. در جامعه ایران که فرهنگ سنتی غالب است و زندگی افراد تا حد زیادی از الگوهای سنتی پیروی می‌کند، مردسالاری بسیار پررنگ است. هنگامی که در فرهنگ جامعه‌ای مردسالاری حاکم باشد، افراد جامعه آن را قبول می‌کنند و به عنوان امری پذیرفته و معقول می‌دانند. براساس شواهد، جامعه ما یک جامعه مردسالار است که در آن قدرت و اقتدار مردان پذیرفته شده و همه آن را مشروع می‌دانند. مردان با آزار و اذیت زنان به نوعی به نمایش مردانگی می‌پردازند و با نهادینه کردن مردسالاری و نابرابری جنسیتی از طریق فرهنگ، این باور و نگرش را ایجاد می‌کنند که زنان مقصر اصلی چنین اعمالی هستند.

مدل پارادایمی خشونت علیه زنان (شماره ۱) شامل چند بخش است: شرایط علی، عواملی را که علت اولیه و آغازگر خشونت علیه زنان است، نشان می‌دهد. شرایط زمینه‌ای بخش دیگری از مدل

پارادیمی هستند و به زمینه و بستری که زنان خشونت‌دیده در آن زندگی می‌کنند، اشاره دارد. شرایط مداخله‌گر مدل پارادایمی هم اشاره به ویژگی‌های فرهنگی و شخصیتی مشارکت‌کنندگان دارد که خشونت علیه زنان را تشدید یا تخفیف می‌کند. همه این‌ها منجر به خلق راهبردهایی (کنش/ واکنش) می‌شوند که در آن انواع خشونت‌هایی که از سمت شوهر و یا خانواده شوهر علیه زنان اعمال می‌گردد، بررسی می‌شود.



شکل ۱. الگوی پارادایمی بازنماینده تحلیل حاکمیت ایدئولوژی مردسالاری و هژمونی سلطه مذکر

نتیجه‌گیری

هدف عمده پژوهش حاضر مطالعه کیفی خشونت علیه زنان در میان زنان بوشهر بود. مطالعه ادبیات مفهومی و تجربی موضوع نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان در جهان معاصر ماهیتی اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی یافته و انعکاس مسائل و شرایط متعدد در خانواده و جامعه است. به‌طور کلی براساس نتایج تجزیه و تحلیل گفته‌های پاسخگویان، الگویی پارادایمی به‌دست آمده است. این الگو (شکل ۱) براساس نظریه اشتروس و کوربین، شرایط علی، مداخله‌گر، زمینه‌ای، راهبردهای کنشی و پیامدهای خشونت علیه زنان را ترسیم و بازنمایی می‌کند. شرایط علی ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با

وقوع پدیده دارد. مانند: ایدئولوژی مردسالار براساس نظریه کالینز^۱ (۱۹۹۱)، حق مالکیت جنسی نگرشی مردسالارانه و مبتنی بر این ایده است که زنان از دواج کرده، از لحاظ اقتصادی، جنسی و احساسی جزء دارایی شوهران خود محسوب می‌شوند. مردان حق طبیعی خود می‌دانند که هر نوع رفتاری با زنانشان داشته باشند. این نگرش، به‌ویژه در میان طبقات پایین جامعه، بیشتر به‌چشم می‌خورد (سالاری و معین ۱۳۹۲). تبعیض و نابرابری جنسیتی، ضعف قوانین در حمایت از زنان و اجتماعی شدن توأم با جهت‌گیری جنسیتی است. متأسفانه همسرآزاری میان نسل‌ها منتقل می‌شود و براساس نتایج پژوهش انجام‌شده در این حوزه کودکانی که مادران آنها آزارهای فیزیکی پدرشان را تجربه می‌کنند، در معرض خطر بالاتری برای انتقال رفتارهای خشونت‌آمیز به نسل بعدی قرار دارند و شوهرانی که اقدام به کتک زدن زنان خود می‌کنند، در خانواده پدری شاهد کتک خوردن مادران از پدرانشان بوده‌اند. براساس نظریه یادگیری اجتماعی، افراد در اثر همنشینی با دیگران در جامعه، چگونه رفتار کردن را می‌آموزند. این دیدگاه به نقش خانواده و همسالان در ارتکاب خشونت اشاره دارد. باندورا مدعی است غالب رفتارهای انسان از طریق مشاهده و در خلال فرآیند الگوسازی فراگرفته می‌شود. مردانی که از کودکی در خانواده شاهد کتک خوردن زنان خانواده بوده‌اند، در بزرگسالی بیشتر مرتکب خشونت علیه همسران خود می‌شوند. این نتیجه که مردسالاری دلیل خشونت است، با نتایج تحقیقات معظمی (۱۳۷۹)، عباس‌زاده و دیگران (۱۳۸۹) و اعزازی (۱۳۸۰) همسوست. افراد ناپخته، بی‌حوصله، وابسته، متزلزل و کسانی که از احساس بی‌کفایتی رنج می‌برند، بیشتر علیه زنان مرتکب خشونت می‌شوند. اینکه فرد تا چه حد از شرایط علی اثر می‌پذیرد، بستگی به شرایط زمینه‌ای و شرایط مداخله‌گر دارد. بخش دوم از عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان، عوامل مربوط به شرایط زمینه‌ای است؛ به این معنا که خشونت علیه زنان در بستر و زمینه‌ای رخ می‌دهد و این بستر و زمینه به خشونت علیه زنان منجر می‌شود که ماحصل تحلیل مضمونی مصاحبه‌هاست و شامل پدرمکانی (تحقیق کلامی ۱۳۷۸) در تبریز نشان می‌دهد که دخالت اطرافیان از عوامل اصلی کتک‌کاری است) طبق نظریه گافمن^۲ می‌شود. اجتماع یک صحنه تئاتر است که در آن کنشگران و مخاطبان ایشان به اجرای تئاتری و نمایشی می‌پردازند. هر برخورد اجتماعی یک اجراست. در یک اجرای تئاتری کنشگر در یک صحنه باید به ایفای نقش در برابر مخاطبان بپردازد. مخاطبان و کنشگر هر دو از نقش‌های خود آگاهی دارند و می‌کوشند که به ایفای مطلوب نقش‌های خود بپردازند. مخاطبان می‌کوشند که با مساعدت‌هایی نظیر چشم‌پوشی از خطاها و لغزش‌های کنشگر و یا ابزار واکنش‌های مناسب در وقت مقتضی به اجرای هرچه بهتر جریانی که مد نظر است، یاری رسانند (ریترز ۱۳۷۴). در مدل‌سازی که مطابق با نظریه یادگیری اجتماعی است، والدین از دختران می‌خواهند که مهربان و صبور باشند و زنانگی خود را حفظ کنند و به آنها می‌آموزند که نباید در مقابل خطرات واکنشی نشان دهند، زیرا در

1. Collins
2. Goffman

شأن و منزلت زنانه بودن نیست؛ بنابراین خشونت علیه زنان می‌تواند تحت تأثیر شیوه جامعه‌پذیر شدن پسران در کودکی و نوجوانی باشد و به‌علت جامعه‌پذیری جنسیتی و یادگیری رفتارهای قالبی جنسیتی یا تقلید از خانواده، دوستان و همسالان و... انجام شود (با نتایج لئوناردسون و سباستین (۲۰۱۷) همخوانی دارد) و بینش کالانگاری زن (با نتایج پژوهش رضائی و آبدار (۱۳۹۶) همسوست) بخش سوم از دلایل مؤثر بر خشونت خانگی علیه زنان است که به شرایط مداخله‌گر برمی‌گردد، شرایط مداخله‌گر شرایطی است که موجب تشدید و یا تخفیف یک پدیده می‌شود و بر راهبردها و کنش متقابل تأثیر می‌گذارد، که شامل عدم ملاحظه شرایط روحی و روانی همسر، ازدواج بدون شناخت (نتایج این پژوهش با پژوهش‌های عبدی‌پور (۱۳۷۹)؛ معظمی (۱۳۸۳) و هاشمی‌نسب (۱۳۸۵) که ازدواج اجباری را مؤثر بر خشونت علیه زنان می‌دانند، مشابه است و همچنین با نتایج پژوهش فدائی و دیگران (۱۳۸۷) که کاهش ازدواج فامیلی را مؤثر بر خشونت علیه زنان می‌دانند، در تضاد است)، و تحریک روانی شوهر به‌وسیله همسر است. سه دسته شرایط زمینه‌ای، علی و مداخله‌گر به‌هم پیوند خورده و زمینه‌ساز خشونت علیه زنان شده‌اند. این شرایط برآمده از بسترهای اجتماعی موجود در جامعه است و درواقع ریشه در شرایط اجتماعی و فرهنگی آموزشی جامعه دارد. با قرارگرفتن در این بستر و تحت تأثیر شرایط علی، مداخله‌گر و زمینه‌ای، راهبردها (کنش/واکنش) خلق می‌شوند. کنش‌های منتج از این شرایط، مدارا (با پژوهش صادقی فسائی (۱۳۸۹) همخوانی دارد)، مقابله‌به‌مثل، انزوا و کناره‌گیری و حل مسئله به شیوه سازنده هستند. پاسخ زنان به خشونت غالباً با خودسرزنش‌گری، سکوت و پنهان کردن خشونت همراه است و بسیاری از زنان به‌علت خصوصی پنداشتن موضوع و نبود حمایت اجتماعی از خانواده و جامعه، به‌دنبال راه‌حل‌های ساختاری برای مقابله با آن نیستند، لذا با استراتژی‌های فردی با خشونت علیه خود برخورد می‌کنند. اتخاذ هر نوع استراتژی به عوامل مختلفی چون سطح تحصیلات، استقلال مالی و شغلی و برخورداری از حمایت‌های خانوادگی و قانونی بستگی دارد. زنان به حمایت‌های قانونی چندان امیدی ندارند؛ چون معتقدند محتوای قانون و اجرای آن به‌شدت مردانه تعریف شده است. از طرفی وفاداری‌های خانوادگی و پایبندی به اجبارهای فرهنگی - اجتماعی آنها را دعوت به سکوت می‌کند. نهایتاً، خشونت علیه زنان، پیامدهایی را به‌همراه دارد که به بازتولید نگرش‌های مردسالاری نسبت به زنان می‌انجامد و پیامدها نشانگر آثار و تبعات خشونت علیه زنان است. طبق نظریه فمینیست، خشونت علیه زنان بازتابی از یک جامعه مردسالار است که در آن روابط نابرابر قدرت در جامعه وجود دارد و خشونت در حفظ و بقای این روابط نابرابر قدرت عمل می‌کند؛ به‌عبارت دیگر خشونت علیه زنان بازتاب و ضامن قدرت مردان بر زنان در جامعه به‌صورت کلی است (اعزازی ۱۳۸۳).

این پیامدها شامل مشکلات روانی، خانوادگی و اجتماعی می‌شوند. خشونت علیه زنان عواقب و پیامدهایی جدی برای سلامتی و رفاه آنها به‌همراه دارد. وخیم‌ترین نتیجه و شکل آن «مرگ» است. هرچند خشونت با طیف وسیعی از مشکلات سلامت جسمی، روانی، جنسی و باروری کوتاه‌مدت و طولانی‌مدت برای قربانیان همراه است، اما خشونت علیه زنان بر سلامت روح، روان و جسم فرزندان آنها

نیز تأثیر می‌گذارد. خشونت می‌تواند خطر مصرف سیگار، الکل و مواد مخدر را افزایش دهد و موجب شیوع بیماری‌های روانی تا مرز خودکشی یا حتی خودکشی و مشکلات اجتماعی مانند جرم و خشونت بیشتر شود. پیامدها و عوارض جانبی روانی، جنسی و بهداشتی ناشی از خشونت علیه زنان در تمام مراحل زندگی آنها اثرگذاری خود را حفظ می‌کند. به عبارتی پیامدهای این آزار زنان را در خانه محدود کرده، آزادی عمل آنان را از ایشان می‌گیرد، فرصت عاملیت، خلاقیت و کنشگری در عرصه عمومی را از آنان سلب و بسیاری از حقوق قانونی ایشان را تضییع می‌کند.

منابع

- [۱] آبوت، پاملا و والاس، کلر (۱۳۸۵). *فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات در جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- [۲] احمدی، بتول؛ علی محمدیان، معصومه؛ گلستان، بنفشه؛ باقری یزدی، عباس و شجاعی‌زاده، داوود (۱۳۸۵). «تأثیر خشونت‌های خانگی بر سلامت روان زنان متأهل در تهران»، *مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی*، ۴ (۲)، صص ۳۵-۴۴.
- [۳] اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲). *تفکر نظری در جامعه‌شناسی*. ترجمه محمدعلی حاضری، تهران: سعید.
- [۴] اعزازی، شهلا (۱۳۸۳). *خشونت خانوادگی، زنان کتک‌خورده*، تهران: سالی.
- [۵] بستان، حسین (۱۳۸۲). «کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم»، *مجموعه مقالات حوزه و دانشگاه*، ۹ (۳۳)، صص ۳۵-۵.
- [۶] خانی، سعید؛ ادهمی، جمال؛ حاتمی، علی و بنی‌عامریان، جواد (۱۳۸۹). «بررسی خشونت خانوادگی در میان خانواده‌های شهر دهگلان؛ با تأکید بر خشونت علیه زنان»، *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، ۱ (۳)، صص ۹۰-۶۷.
- [۷] دانش، پروانه؛ شربتیان، محمدحسن و طوافی، پویا. (۱۳۹۶). «تحلیل جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و رابطه آن با احساس امنیت در خانه (مطالعه موردی زنان ۱۸-۵۴ سال شهر میانه)»، *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران (پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی)*، شماره ۱۶، صص ۴۷-۷۱.
- [۸] دو بووار، سیمون (۱۳۸۲). *جنس دوم*، جلد اول، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: توس.
- [۹] راس، آلن (۱۳۷۳). *روانشناسی شخصیت*، ترجمه سیاوش جمال‌فر، چ اول، تهران: مرکز.
- [۱۰] رباطی فیروزه‌چی، علی و سرابیان، سعید (۱۳۹۸). «بررسی رابطه مؤلفه‌های رضایت زناشویی و پابندی با میزان خشونت علیه زنان توسط همسر»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه پیام‌نور خراسان رضوی، مرکز پیام نور گناباد.
- [۱۱] ریتزر، جورج (۱۳۷۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- [۱۲] رئیسی، جمال (۱۳۸۲). «جوانان و ناهنجاری‌های رفتاری». *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۱۰ (۲۱)، صص ۱۳۵-۱۵۷.
- [۱۳] سازمان جهانی بهداشت (۱۳۹۹). «بالاترین و کم‌ترین میزان خشونت علیه زنان در کدام کشورها اتفاق می‌افتد؟»، ترجمه الهه جعفرزاده، قابل دسترس در:

<https://www.khabaronline.ir/news/1494382>

[۱۴] سازمان جهانی بهداشت (۱۳۸۰). *خشونت علیه زنان*. ترجمه شهرام رفیعی و سعید پارسینی، چ اول، تهران: تندیس.

[۱۵] سالاری، اسماعیل؛ معین، لادن سهامی، سوسن و حقیقی، حمید (۱۳۹۲). «بررسی رابطه فرهنگ مردسالاری، همسان‌همسری، با تعارضات زناشویی در بین دبیران و پرستاران زن متأهل»، زن و مطالعات خانواده، ۵ (۱۹)، صص ۹۵-۱۱۴.

[۱۶] سهراب‌زاده، مهران و منصوریان راوندی، فاطمه (۱۳۹۶). «تجربه زیسته زنان از خشونت کلامی در خانواده (مطالعه موردی: زنان شهر کاشان)»، زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، ۹ (۲)، صص ۲۴۵-۲۶۴.

[۱۷] شامحمدی، مریم (۱۳۹۶). «تبیین اجتماعی خشونت علیه زنان در ایران»، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی، ۳ (۲)، صص ۸۳-۷۲.

[۱۸] شایان، آرزو؛ معصومی، زهرا؛ یزدی راوندی، سعید و زارع‌نژاد، محمد (۱۳۹۴). «عوامل مؤثر بر همسرآزاری در زنان مراجعه‌کننده به مرکز پزشکی قانونی شهر شیراز در سال ۱۳۹۲»، مجله علمی پژوهش‌ها، ۱۴ (۱)، صص ۴۸-۳۹.

[۱۹] شمس اسفندآبادی، حسن؛ امامی‌پور، سوزان و صدرالسادات، جلال‌الدین (۱۳۸۳). «همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن در زنان متأهل»، پژوهش‌های نوین روانشناختی (روانشناسی دانشگاه تبریز)، ۱ (۱)، صص ۱۲۲-۹۹.

[۲۰] صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۹). «خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن (مطالعه‌ای کیفی)»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱ (۱)، صص ۱۴۲-۱۰۷.

[۲۱] عضدانلو، حمید (۱۳۷۴). *آشنایی با مفاهیم اساس جامعه‌شناسی*، تهران: نی.

[۲۲] قائد امینی، فرشته؛ موسوی، شکوفه؛ رضاشاه سوارری، محمود (۱۳۹۹). «تحلیل ساختاری خشونت علیه زنان با توجه به قرنطینه خانگی ناشی از شیوع ویروس کرونا در زنان مراجعه‌کننده به مراکز مداخله در بحران بهزیستی اصفهان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان اصفهان، مرکز پیام نور بهارستان.

[۲۳] محمدی، فائزه و میرزایی، رحمت (۱۳۹۱). «تحلیلی بر خشونت علیه زنان در خانواده (با نگاهی به جامعه ترکیه)»، زن و مطالعات خانواده، ۵ (۱۷)، صص ۱۳۱-۱۴۶.

[۲۴] نجفی دولت‌آبادی، شهلا؛ حسین‌زاده، مریم؛ خاتمی زنونیان، آریتا؛ فتحی، سهراب؛ خاتمی زنونیان، آرزو و علوی مجد، حمید (۱۳۸۶). «علایم فیزیکی ناشی از خشونت علیه زنان و شدت آن در زنان مراجعه‌کننده به مرکز پزشکی قانونی تهران در سال ۱۳۸۲»، مجله علمی پزشکی قانونی، ۱۳ (۱)، صص ۳۲-۳۰.

[۲۵] هاشمیان، معصومه؛ صلحی، مهناز؛ گرمارودی، غلامرضا؛ مهری، علی؛ جوینی، حمید و شهرآبادی، رضا (۱۳۹۷). «تجارب مردان متأهل از خشونت خانگی علیه همسران خود: یک مطالعه کیفی»، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۷ (۲)، صص ۱۹۷-۱۸۵.

[26] Ahmad, J., Khan, N. and Mozumdar, A. (2019). Spousal violence against women in India: a social-ecological analysis using data from the national family health survey 2015 to 2016. *The Journal of interpersonal violence*. Doi: 10.1177/0886260519881530.

[27] Caetano, R., Vaeth, P. A. C., & Ramisetty-Mikler, S. (2008). Intimate partner violence victim and perpetrator characteristics among couples in the United States. *Journal of*

- Family Violence, 23(6), 507–518.
- [28] Cau, B. M. (2020). Area-level normative social context and intimate partner physical violence in Mozambique. *Journal of interpersonal violence*, 35(15-16), 2754-2779.
- [29] Chang, H. Y., Lin, C. Y., & Liu, S. Y. (2017). Three-tier five-level preventive strategy for domestic violence and sexual violence prevention in Taiwan. *Journal of the Formosan Medical Association*, 117(3):176-177.
- [30] Coutinho, E., Almeida, F., Duarte, J., Chaves, C., Nelas, P., & Amaral, O. (2015). Factors related to domestic violence in pregnant women. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 171, 1280–1287.
- [31] De Waal, M. M., Dekker, J. J. M., Kikkert, M. J., Kleinhesselink, M. D., & Goudriaan, A. E. (2017). Gender differences in characteristics of physical and sexual victimization in patients with dual diagnosis: a cross-sectional study. *BMC Psychiatry*, 17(1), 270.
- [32] Flury, M., Nyberg, E., & Riecher-Rössler, A. (2010). Domestic violence against women: Definitions, epidemiology, risk factors and consequences. *Swiss Medical Weekly*, 140, 23–27.
- [33] Görgün-Baran, A., Şahin-Kütük, B. and Maybek, S.D. (2016). Perception of violence against women in the construction of patriarchy. In: *International Symposium on Chaos, Complexity and Leadership* (pp.: 687-700).
- [34] Jones, S.R (1997). Voices of identity and difference: qualitative explorations of identity development in women college students. *Journal of College Student Development*, 38(4), 376-86.
- [35] Mayer, L. (2002). *Criminological theories*. Singapore: Sage Publication.
- [36] Naved, R. T. (2013). Sexual violence towards married women in Bangladesh. *Archives of Sexual Behavior*, 42(4), 595– 602.
- [37] Reingle, J. M., Staras, S. A. S., Jennings, W. G., Branchini, J., & Maldonado-Molina, M. M. (2013). The relationship between marijuana use and intimate partner violence in a nationally representative, longitudinal sample. *Journal of Interpersonal Violence*, 27(8), 1–13. E
- [38] Romero Mendoza, M.P., Gómez-Dantes, H., Manríquez Montiel, Q., Saldívar Hernández, G.J., Campuzano Rincón, J.C., Lozano, R. and Medina-Mora Icaza, M.E. (2018). The invisible burden of violence against girls and young women in Mexico: 1990 to 2015. *Journal of interpersonal violence*.
- [39] Semahegn, A., & Mengistie, B. (2015). Domestic violence against women and associated factors in Ethiopia: Systematic review. *Reproductive Health*, 12(1), 78-90.
- [40] Strauss, A; Corbin, J (1998), *Basic of Qualitative Research*. London: SAGE Publications.
- [41] Tlapek, S. M. (2015). Women’s status and intimate partner violence in the Democratic Republic of Congo. *Journal of Interpersonal Violence*, 30(14), 2526-2540.
- [42] WHO, 1999, violence against women. WHO, 1996, FRH/WHO/948 women in the construction of patriarchy. In *International Symposium on Chaos, Complexity and Leadership* (pp687-700). Cham: Springer.